

فیروزه خراسانی روشی ویژه برای آموزش فرهنگ شاهنامه ابداع کرده است

شاهنامه نوازی با بازی

شنیدن صداها

وبازی کردن

نمایش برای بچه ها

لذت بخش است.

وقتی این قصه ها به

این شکل تصویری

می شود، انگار که

شاهنامه روی میز

قرار گرفته است

وبچه ها با

آن زندگی

می کنند

ریتم در زندگی

نم نم باران، تاپ تاپ قلب و حتی بالا رفتن دست به سوی آسمان را «ریتم» تعریف می کند و با تکیه بر این ها ثابت می کند که زندگی ماسرشار از ریتم است. فیروزه خراسانی می گوید: «تا وقتی زندگی مان روی ریتم است، همه چیز زیباست اما اگر ریتم از دست برود، دچار مشکل می شویم. درست مثل نم نم باران که اگر ریتم اصلی خودش را از دست بدهد، سیلی خنمان سوز می شود یا اگر تاپ تاپ قلب ریتمش را از دست بدهد، ما را دچار حمله قلبی می کند.»

خراسانی اولین قدم در آموزش موسیقی به کودک را آموزش ریتم زندگی بیان می کند و می گوید: «موسیقی یاد دادن به بچه ها خیلی سخت است. اگر نتوانی به آنچه کودک می خواهد، برسی، اتفاقی که می افتد، فاجعه است و موجب می شود تا پایان عمر کودک، مدیونش باشی.»

رابطه موسیقی و شاهنامه برای کودک

خراسانی راه رخنه دادن این فاجعه را آموخته است. او به نحوی موسیقی و شاهنامه را با هم ترکیب کرده است که حالانمی توانیم بگوییم با استفاده از قصه های شاهنامه، موسیقی را به کودکان می آموزد یا با استفاده از موسیقی، کودکان را با شاهنامه آشنا می کند. اوشیوه کارش را چنین شرح می دهد: «ابتدا شخصیت های شاهنامه را به بچه ها معرفی می کنم؛ اینکه رستم چه کسی است و چه ویژگی هایی دارد. اسم های مختلف رستم مثل تهمتن، پهلوان و... را برایشان می گویم. بعد یک قصه از شاهنامه مثل هفت خان رستم را انتخاب و برایشان تعریف می کنم.»

مرحله بعد سرودن شعری به موازات داستان شاهنامه است. شعری که در حین کوتاهی، بتواند نکات کلیدی شاهنامه را هم بیان کند. خراسانی با یک مثال واضح می دهد: «به عنوان مثال برای هفت خان، نکته های کلیدی ای که می دانیم، این است که رستم هر کارش را با نام یزدان شروع می کند. رخس در همه مراحل همراه رستم است. او در مسیر هفت خان می رود و هدفش جنگ با دیوان است. بر همین اساس این شعر را می خوانیم:

رستم دستان، بار خشر رخشان، بانام یزدان، در جنگ با دیوان، در مسیر هفت خان، افتان و خیزان، راه افتاد.»

وقتی شاهنامه به روی میز بچه های رود

پس از ملکه شدن شعرها و داستان های شاهنامه در ذهن بچه ها از طریق تکرارهای مکرر، نوبت به تصویرسازی آن با کمک نقاشی و عروسک سازی می رسد. خراسانی این مرحله را چنین تشریح می کند: «در مرحله بعد بچه ها بر اساس شعر و داستانی که برایشان تعریف کرده ام، نقاشی می کشند. من به بچه ها می گویم که از هر کجای قصه که برای شما قشنگ تر بود و لذت بردید، نقاشی بکشید. در مرحله سوم بچه ها از روی نقاشی هایشان با خمیر و گل مجسمه می سازند؛ البته برخی هم که خودشان دوست دارند، عروسک درست می کنند. سپس بایه حرکت درآوردن مجسمه ها و عروسک ها دوباره شعرها را تکرار می کنیم. مرحله بعد اجرای تئاتر

شیماسیدی - او با شیوه آموزشی اش دست روی نقطه ضعف یا شاید هم قوت بچه ها گذاشته است. آموزش شاهنامه با ریتم، موسیقی، بازی، نمایش، نقاشی و عروسک سازی درست همان چیزی است که بچه ها را امیخکوب می کند. شاید از همان هزار سال پیش که شاهنامه سروده شد، جای خالی این کار حس می شد. در این مدت همه می گفتند باید زبان دیگری برای ارتباط بچه ها با شاهنامه اختراع شود، اما هیچ کس نبود که این حرف را اجرایی کند، بنابراین فاصله بین شاهنامه و بچه ها بیشتر و بیشتر می شد تا اینکه فیروزه خراسانی که هم کارشناسی از شداد ادبیات فارسی دارد و هم موسیقی دان است و هم عاشق شاهنامه، با تلفیق این ها رنگ خواب بچه ها را به دست گرفت. حال کار در گوشه ای از شهر شاهنامه آغاز شده است اما فراگیری اش نیاز به حمایت جمعی دارد تا این زنجیره پا بگیرد.

استفاده از زبان پیچ یا واج آرای

استفاده از تکنیک واج آرای یا زبان پیچ، روش دیگری است که خراسانی برای نهادینه کردن شاهنامه در ذهن بچه ها به کار می گیرد. او می گوید: «یکی از کارهای ما بچه ها استفاده از تکنیک زبان پیچ یا در اصطلاح ادبیاتی واج آرای است. بچه ها این زبان پیچ ها را خیلی دوست دارند؛ چون اشتباه می گویند و با هم کلی می خندند و این برایشان لذت بخش است؛ البته چون درست کردن زبان پیچ ها خیلی سخت است، برای هر داستانی نمی توانیم زبان پیچ داشته باشیم. مراسم از دواج رستم و تهمینه یکی از داستان هایی است که زبان پیچ اجرایی کنیم و می خوانیم:

«توشا شاهنامه تهمتنه، بی تنه پته، تالاق و تولوق و تق و توق، تک و تنه ایی توی اتاق تامی تونست، با تهمینه حرف زد.»

خراسانی ادامه می دهد: «برای بچه ها تکرار این واژه ها سخت، اما در عین حال لذت بخش است. کلی سر این تنه پته ها درگیریم تا بچه ها متوجه معنی شوند. من برایشان توضیح می دهم که تنه پته یعنی چه و چرا می گویم بی تنه پته! چون رستم مردی است جنگاور و هیچ گاه به تنه پته نمی افتد. به بچه ها گفته ام که رخس همه جا همراه رستم است، بنابراین وقتی می گویم بی تالاق و تولوق یعنی اینکه اینجا رخس نیست؛ چون تهمتن نیمه شب به دیدار تهمینه می رود، هم تق و توق ندارد و آرام می رود. با این توضیحات و تکرارها معمولاً بچه ها دفعه چهارم و پنجم می توانند کامل بگویند.»

خراسانی تکنیک زبان پیچ را برگرفته از متد «آر ف شولورک» اتریشی معرفی می کند و می گوید: «استفاده از تکنیک زبان پیچ را در دوره ای که در تهران، استادان اتریشی بیانش کردند، آموختم؛ البته بعد آن را بر اساس داستان شاهنامه تغییر دادم؛ مثلاً اصل زبان پیچی که برایتان خواندم، این است: ته تابستون، تراکتوره، بی تنه پته و تالاق و تولوق و تق و توق، تک و تنه ایی توتپه ها راه افتاد.»

شاهنامه خوانی با حرکات بدن

سرانجام پس از این قصه ها و حرکات می رسیم به اجرای موسیقی البته بدون ساز؛ استفاده از حرکات بدن یا بدن کوبه شیوه آموزشی پذیرفته شده دیگری است که خراسانی از آن برای آموزش موسیقی

